



فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی



واکاوی چالش های الگوی ایرانی تفسیر حقوق معیار در نظام اداری ایران، و قیاس آن با الگوی مشابه در فرانسه
صفر سلیمی^۱، ولی رستمی^۲

۳۴

دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۴
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۰۶-۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲-۱۲-۲۵

صص: ۶۸-۵۱

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

باتوجه به اینکه وضع مقررات اجرایی به خود قوه مجریه سپرده شده، ممکن است بخشنامه‌های موازی با یکدیگر و یا مخالف با نص صریح قانون وضع شده و از این رو نیز شهروندان از وضعیت موجود رضایت کافی را نداشته باشند. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و هدف آن است که چالش‌های تفسیر حقوقی معیار در نظام حقوقی ایران و فرانسه بررسی گردیده و با یکدیگر قیاس شوند. چنین بیان شد که در کشور فرانسه بدون اشاره مستقیم به دعاوی اداری، شعب دادگستری هر محل که در کنار آن دادسرا وجود دارد، می‌تواند علی‌الراس به قضیه ورود نموده و پرونده را به صورت ترکیبی از حیث مدنی، کیفری و اداری؛ دادرسی نماید. در کشور ما اختیارات دیوان عدالت اداری به مانند شعب حقوقی دادگاه بوده که تنها در صورت ثبت دادخواست، به قضیه ورود کرده و می‌تواند حکم وحدت رویه صادر نماید. طبیعتاً با لغو بخشنامه‌ها، آن هم در زمان بروز اختلاف بین شهروندان و ادارات، نمی‌توان حق دادخواهی مردم به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی را تضمین نمود و نیاز است که به مانند الگوی فرانسوی، نظام قضائی علی‌الراس به قضیه ورود کرده و این اختیارات نیز به سطوح محلی نیز تفویض گردد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر حقوقی، حقوق اداری، قوه مجریه، نظام حقوقی فرانسه.

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس بین المللی ارس دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- استاد گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) fatmht866@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

در واکاوی شاخه‌های مختلف علم حقوق، دو شاخص مهم «روابط دولت و مردم» و «روابط مردم با یکدیگر» ملاک بارز تقسیم‌بندی قرار گرفته که موجب تقسیم‌بندی کلی علم حقوق به دوشاخه حقوق «عمومی» و «خصوصی» گردیده است. مسائل حقوق کیفری آن‌چنان در مسائل روزمره پررنگ است که عموم مردم آن را شاخه‌ای جداگانه از علم حقوق دانسته ولیکن این عقیده صحیح نبوده و جزئی از حقوق عمومی محسوب می‌گردد. از این رو نظام دادگستری تقسیم‌بندی کلی خود را به دو بخش حقوقی و کیفری محدود نموده و عمدتاً به مسائل این دوشاخه از علم حقوق رسیدگی می‌نماید. سازوکارهایی برای شکایات مردم از دولت، که بدنه اصلی حقوق عمومی می‌باشد؛ وجود داشته تا حق دادخواهی مردم به موجب اصل ۳۴ «ق.ا.ا» مخدوش نگردد. از این رو به موجب اصل ۱۷۳ ق.ا.ا، نهاد «دیوان عدالت اداری» برای رسیدگی به شکایات شهروندان، از ادارات و سازمان‌های دولتی تأسیس شد. اما این نهاد تنها در پایتخت قرار داشته و تنها مرجع صالح رسیدگی به شکایات شهروندان از نظام اداری می‌باشد.

دیوان عدالت اداری اقدامات پیش‌گیرانه از صدور دستورات اداری خارج از قانون را انجام نداده و تنها در زمان وصول شکایات اقدام به رسیدگی می‌نماید. این در حالی است که نظام قضائی نباید تنها منتظر وصول شکایات بوده و می‌بایست به صورت خودجوش، اقدامات پیشگیرانه انجام دهد. شعب دادگستری تنها در صورتی که به موجب نص صریح قانون، سازمانی خارج از ضابطه عمل نموده باشد؛ حق ورود داشته و به موجب اصل ۱۷۰ «ق.ا.ا»، ابطال مقررات اداری خارج از قانون را می‌بایست تنها از دیوان عدالت اداری تقاضا نمایند. بنابراین مقررات اداری بدون نظارت حقوقی، گاه خلاف قانون موضوعه و گاه متناقض با یکدیگر مصوب شده که حاصلی جز نارضایتی شهروندان ندارد.

در این پژوهش ضمن مروری بر حقوق اداری و مقررات اجرایی، رسیدگی به دعاوی اداری را ابتدا در حقوق ایران و سپس در حقوق فرانسه بررسی کرده و سپس در خصوص صلاحیت تفسیر حقوق اداری بحث گردیده و در انتها، قابلیت سنجش الگوی فرانسوی در کشور مورد واکاوی قرار گرفته است.

ارتباط با الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی: در حال حاضر تفسیر حقوق اداری کنونی، در چارچوب الگوی اسلامی-ایرانی قرار داشته و به آن انتقادات فراوانی وارد است. الگوی فرانسوی نیز جهت قیاس مورد واکاوی قرار گرفته است. لذا از جنبه ماهیت

خاص این‌گونه تفسیر، مقاله دارای ارتباط مستقیم با الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی بوده و محقق بر آن شد که مقاله را به مجله مذکور ارسال دارد.

۲- سوال و هدف پژوهش

سؤال پژوهش اینکه چالش‌های تفسیر حقوقی معیار در نظام حقوق اداری کشور چیست و الگوی کشور فرانسه جهت سامان‌دهی به نظام اداری، به چه صورت قابلیت اعمال در کشور را دارد؟ هدف پژوهش پاسخ‌دهی به این سؤال می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد (فرض شده) که به سبب تفاوت‌های اساسی در نظام حقوق اداری ایران و فرانسه، الگوی فرانسوی به‌طور کامل قابلیت اعمال در کشور را نداشته ولیکن می‌توان از آن برای رفع چالش‌ها الگوبرداری نمود.

۳- پیشینه پژوهش

موسوی جشنی و همکاران (۱۴۰۰) دیدگاه رهبری در خصوص چالش تفسیر اداری را بیان داشتند. امیدی و جوانمردی صاحب (۱۴۰۰) به لزوم تبعیت ادارات از تفسیر هیئت عمومی دیوان عالی کشور تأکید کردند. پژوهی و شمس ناتری (۱۴۰۱) چنین بیان کرده که در مواردی که ادارات و سازمان‌ها جرم مرتکب شده باشند، دادگستری مجاز به ورود به قضیه است. انصاری بارده و غفاری ساروی (۱۴۰۱) در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، به مسائل حقوق اداری و تفسیر پرچالش آن اشاره داشت. ایزدی و همکاران (۱۴۰۱) ماهیت و آثار الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داد و به چالش اعطای تابعیت در تفسیر اداری اشاره کرد. بیرجندی و رضائی زاده (۱۴۰۱) حل مشکل تفسیر اداری پرچالش را از مسیر حاکمیت ممکن دانستند. شیرزادی و همکاران (۱۴۰۱) حقوق اداری ایران و مالزی را با یکدیگر قیاس نمودند. در سال ۲۰۱۹ طی تحقیقی در خصوص قیاس بین حقوق عرفی و نوشته، دولت فرانسه به‌عنوان پیشگام در ارائه مراجع تفسیر حقوق اداری شناخته شد (کانتسه، ۲۰۱۹: ۱۷۹). همچنین در تحقیقی دیگر، نهادهای محلی همچون استانداری را صالح بر مرجع حقوق اداری معرفی کردند (مورسیاندینی و همکاران، ۲۰۲۱: ۲۹۰).

در خصوص تفاسیر قضائی، تحقیقاتی انجام شده، لیکن در خصوص تفسیر حقوق اداری و قیاس آن در دو کشور، تاکنون تحقیقی در سطح داخل و خارج انجام نشده و لیکن این پژوهش در نوع خود دارای نوآوری می باشد. در نگاهی به نظام حقوقی فرانسه، میزان نارضایتی از نظام اداری این کشور در بین کشورهای اروپائی حداقل است. نظام حقوقی فرانسه جزء نظام های «کامن لایی» محسوب نشده، لیکن از آن تاثیرپذیر است. در این کشور حقوق اداری حسب عرف و دستورات صادره شکل گرفته که تا حدودی به نظام حقوق اداری کشورمان شباهت دارد. اما شعب دیوان عدالت اداری در ایالات و شهرها وجود داشته و دادسرای ویژه حقوق اداری نیز در کنار آن به فعالیت اختصاص داشته و در هر زمان صالح به لغو دستورات اداری و بخشنامه های صادره می باشد.

باتوجه به اینکه در کشور ما، میزان نارضایتی از دستگاه های اداری زیاد است، نیاز بوده که طی یک تحقیق علمی در حیطه حقوق عمومی، چالش های نظارت بر مقررات اداری شناسایی شده و سازوکارهای پیشنهادی اصلاح آن نیز ارائه گردد. لذا انجام این تحقیق ضرورت دارد.

۴- مفاهیم و مبانی پژوهش

چنانچه بیان شد، در روابط بین «مردم با دولت» و «مردم با یکدیگر»، همواره اختلافاتی محتمل بوده که در دوشاخه حقوق عمومی و خصوصی قابل بحث است. باتوجه به وجود شعب کیفری دادگاه ها، دیدگاه شهروندان از روابط دولت و مردم، عمدتاً به مسائل کیفری محدود است، لیکن خارج از این مورد، ممکن است بین مردم با دولت اختلافاتی پیش آید که متأسفانه سازوکار دقیقی برای حل این اختلافات وجود ندارد. در واقع دادگاه حقوق عمومی برای حل اختلاف بین مردم و دولت نیاز است.

حکومت از طریق قوه مجریه، اعمال خود را به منصفه ظهور می رساند. بحث در خصوص اقسام نظام های سیاسی و نحوه اجرای آن خارج از پژوهش کنونی می باشد؛ اما به ذکر این نکته اکتفاء شده که همواره در هر کشور قوه مجریه وجود داشته که به اداره کشور اقدام می کند. دولت به عنوان قدرت برتر، دارای شعب مختلف در سراسر کشور بوده که از آن با نام ادارات نام می برند (استواری، ۱۴۰۰: ۳۲). حجم بدنه دولت در برخی کشورها اندک، و در برخی دیگر وسیع است. در کشور ما حجم بالای نیروهای دولتی همواره محل انتقادات بوده است. هدف از خصوصی سازی، سپردن بخشی از وظایف دولت به بخش خصوصی، باهدف

صرفه‌جویی در منابع و کوچک‌سازی دولت است (امیدی و جوانمردی صاحب، ۱۴۰۰: ۸). در نظام اداری می‌بایست بین «شرکت» و «اداره» تفاوت قائل شد. منظور از شرکت، یک کسب‌وکار شراکتی است که از قبال آن درآمد کسب‌شده و بودجه آن نیز از محل این درآمدها تعیین می‌گردد. مالکیت شرکت ممکن است دولتی یا خصوصی باشد. به‌عنوان مثال شرکت توزیع نیروی برق به‌عنوان یک شرکت تماماً دولتی، از قبال توزیع نیروی برق، از شهروندان هزینه دریافت کرده و بودجه خود را از قبال آن تعیین می‌نماید. اما نهادی مانند محیط‌زیست، شرکت نبوده و بخشی از بدنه دولت در شهرستان‌ها محسوب گردیده که متولی حفاظت از محیط‌زیست می‌باشد. بنابراین دولت به‌عنوان رأس هرم قوه مجریه، تمامی زیرشاخه‌های خود که همان ادارات می‌باشند را اداره کرده و به‌وسیله آن‌ها سیاست‌های خود را عملیاتی می‌نماید. در عین حال هر شخصیت حقوقی به‌مانند شخصیت حقیقی دارای مسئولیت‌های کیفی و مدنی بوده و در صورت ارتکاب عمل خلاف قانون، می‌بایست در مقابل قانون پاسخگو باشند. لذا ادارات نیز از مسئولیت مبرا نبوده و می‌بایست در چارچوب قانون فعالیت خود را انجام دهند، در غیر این صورت نظام قضائی با آن‌ها برخورد خواهد نمود. اصل استقلال قوه قضائیه از مجریه نیز با این هدف است، چراکه در صورت وابستگی، توانایی برخورد با تخلفات در قوه مجریه را نخواهد داشت.

از دیدگاه حقوق اساسی، قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر هر کشور با مراجعه به آرای عمومی مصوب شده و در چارچوب آن، قوانین موضوعه وضع می‌شوند. طبیعتاً قانون‌گذار انرژی و توان کافی برای ذکر تمامی جزئیات در مسائل اجرایی را نداشته و تنها به تبیین قوانین کلی بسنده کرده که اجرای آن برای قوه مجریه الزامی می‌باشد. لذا در چارچوب قوانین موضوعه و همچنین نمود اجرای آن، قوه مجریه حق وضع قوانینی داشته که از آن با نام «مقررات و آئین‌نامه اجرایی» نام می‌برند. این مهم در اصل ۱۳۸ «ق.ا.» مورد توجه قرار گرفته که به‌موجب آن «علاوه بر مواردی که هیئت‌وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت‌وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هریک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت‌وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات گروه‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای

اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آن‌ها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستد.»

در این خصوص چند نکته قابل توجه است. اولاً مجلس شورای اسلامی نهادی مشورتی بوده که وظیفه وضع قانون را برعهده دارد و به نظر می‌رسد که نظارت شخص رئیس مجلس بر مصوبات هیئت وزیران کافی نباشد. در کشور ما نهاد رسمی با عنوان «دادگاه قانون اساسی» وجود نداشته و هر چند که شورای محترم نگهبان وظیفه تفسیر قانون اساسی را برعهده دارد، لیکن وظیفه حل اختلافات در حیطه قانون اساسی به آن‌ها ارجاع نشده است (بابامهر، ۱۴۰۰: ۳۲).

ثانیاً برخی دیگر از بخشنامه‌ها و مقررات اجرایی از نهادهای پائین دستی هیئت وزیران صادر شده که مسئولیت نظارت بر آن به درستی مشخص نیست.

ثالثاً اینکه مسئول رسیدگی به مشکلات حقوق اداری، تنها دیوان عدالت اداری بوده که در زمان وصول شکایات به آن رسیدگی خواهد کرد. به موجب بند سوم از اصل ۱۵۶ ق.ا.قوه قضائیه مسئولیت نظارت بر حسن اجرای قانون را برعهده داشته و نباید تنها منتظر وصول شکایات بنشیند. لذا نظارت بر مقررات اجرایی به خوبی به منصفه ظهور نرسیده است.

۴-۱ رسیدگی به دعاوی اداری در نظام حقوقی ایران

چنانچه اشاره شد، نارضایتی نسبت به عملکرد دستگاه‌های دولتی و اجرایی، محتمل است. به موجب اصل ۳۴ ق.ا.می باید به تظلمات علیه شهروندان رسیدگی شده و این مهم یکی از حقوق شهروندی می‌باشد. بنابراین طرح دعاوی از سمت شهروندان، علیه نظام اداری ممکن است. ذیلاً به بحث در این خصوص پرداخته شده است.

۴-۱-۱ دیوان عدالت اداری

در خصوص دیوان عدالت اداری مطالبی بیان شد. در صورتی که هر یک از شهروندان، نسبت به عملکرد دستگاه اجرایی اعتراضی داشته باشند، می‌توانند در دیوان عدالت اداری اقامه دعوی نمایند. معمولاً در دیوان ممکن است عملکرد نهاد اجرایی صحیح ارزیابی شده و یا نسبت به لغو بخشنامه اداری حکم صادر شود. در مواردی که احکام متعددی در یک مسئله خاص وجود داشته باشد، دیوان در این مورد حکم وحدت رویه صادر کرده که مشابه احکام وحدت رویه دیوان عالی کشور می‌باشد (تیلا، ۱۳۸۳: ۶۰).

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۰ تصویب شد و به عقیده اکثر حقوق‌دانان، این قانون شباهت بسیاری به قانون آئین دادرسی مدنی دارد (پژوهی و شمس ناتری، ۱۴۰۱: ۱۱۲).

رسیدگی دیوان مستلزم ارائه دادخواست بوده و این مهم که در ماده ۱۶ قانون مذکور تصریح شده شباهت زیادی به نحوه دادرسی مدنی داشته که به موجب آن، دادگاه به هیچ موضوعی رسیدگی نکرده، مگر آنکه دادخواستی در این مورد ارائه شده باشد. اما در آئین دادرسی کیفری تصریح شده که دادستان علی‌الراس حق ورود به هر قضیه با ماهیت مجرمانه را دارد (پژوهی و شمس ناتری، ۱۴۰۱: ۱۲۳).

از طرف دیگر نهادی به‌مانند دادسرا در کنار دیوان وجود نداشته و شعب دیوان مستقیماً به قضیه ورود کرده که این مهم نیز وجه شباهت دیگر دیوان با شعب حقوقی دادگستری می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه دیوان تنها در تهران مستقر بوده که صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی اداری را دارد. به نظر می‌رسد که تنها یک‌نهاد در پایتخت، توان کافی برای رسیدگی به تمامی دعاوی اداری در سراسر کشور را نداشته باشد. در حال حاضر شهروندانی که به هر نحو از عملکرد سازمان‌های دولتی شکایت دارند، دادخواست خود را به دیوان ارائه کرده و به آن رسیدگی می‌شود. در واقع دادخواست ارائه‌شده برای استماع در دیوان می‌بایست شامل عنصر «اعتراض به عملکرد خلاف قانون نهادهای دولتی» باشد (زارعی، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

۴-۱-۲ دادگستری

چنانچه در بخش پایانی بند پیشین اشاره شد، در صورتی که نهادی برخلاف قانون عمل نماید، دیوان عدالت اداری که منابع حقوق اداری و اجرایی را ملاک قرار می‌دهد، در این خصوص حکم صادر می‌نماید. اما هر نهاد دولتی به‌عنوان شخصیت حقوقی ممکن است با اشخاص حقیقی یا حقوقی، از نوع حقوق خصوصی دچار اختلاف شوند که در این صورت عملکرد سازمان در چارچوب حقوق اداری قرار داشته؛ لیکن از نظر مدنی، حاوی عناصر متعارض با حقوق اشخاص دیگر است که در این صورت این دعاوی در شعب حقوقی دادگستری قابل رسیدگی می‌باشد (حاج نجفی و صادقی نشاط، ۱۳۹۹: ۱۴۰).

به‌عنوان مثال اداره راه و شهرسازی ممکن است از جهت تصرف زمین برای ساخت جاده، با یکی از مالکین دچار مشکل گردد. تصرفات زمین در راستای راه‌سازی در چارچوب بخشنامه‌ها و مقررات اداری سازمان قرار داشته و در این باره نیز اختیاراتی به

سازمان مذکور اعطاء شده است. اما تبعیت از صرف بخشنامه‌ها برای سازمان کافی نبوده و مدیریت هر سازمان می‌بایست در نظر داشته باشد که وی مدیر یک شخصیت حقوقی حقوق عمومی می‌باشد و از این حیث می‌بایست به قوانین موضوعه کشور احترام گذارد. صرف قرار گرفتن اعمال نهاد اداری در چارچوب قانون نمی‌تواند دلیلی برای عدم توجه به حقوق مدنی باشد (طباطبائی، ۱۴۰۰: ۴۳). بنابراین به دعوی این دو شخص در شعبه حقوقی دادگستری رسیدگی شده و تبعیت از رأی صادره برای طرفین الزامی است. از این رو در هر سازمان، بخشی به نام مدیریت حقوقی وجود داشته که در واقع وکیل سازمان محسوب شده و مسئولیت رسیدگی به این موضوعات مطروحه مرتبط در دادگستری را بر عهده دارند.

از طرف دیگر ممکن است سازمان بسیار فراتر از مقررات اداری پا نهاده، به نحوی که مرتکب جرم شود. در این صورت نظام اداری در این خصوص در نقش شاکی قرار داشته و لذا مسئله جنبه کیفری پیدا کرده که دادسرا نیز مختار به ورود به قضیه می‌باشد (پژوهی و شمس ناتری، ۱۴۰۱: ۱۱۵).

فرض شود که مسئولین شهرداری که برای تخریب یک منزل به نحوی غیر صحیح اقدام کرده و علی‌رغم داشتن مجوز قانونی، نحوه اجرای غیر صحیح را اعمال نموده که موجب صدمه به جان ساکنان شده‌اند. این اقدام فراتر از مقررات اداری ارزیابی شده و با ورود دادستانی به موضوع، با مجرمین حادثه برخورد خواهد شد. مدیر سازمان نیز از جهت عدم نظارت صحیح بر موضوع نیز دارای مسئولیت‌هایی بوده که هم در نظام قضائی و هم از نظر اداری، مستوجب تنبیه خواهد بود.

در اینجا بحث تخلف و جرم مطرح است. به موجب ماده دوم قانون مجازات اسلامی «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» از نظر اداری، ممکن است هر یک از کارکنان خارج از چارچوب مقررات اداری، فعل/ترک فعلی را انجام داده که با توجه به تعریف جرم که پیش‌تر بیان شد، جرم محسوب نشود. در این صورت به آن تخلف اطلاق شده و وظیفه برخورد با آن بر عهده مسئولیت بالادستی است. دیوان عدالت اداری در زمینه تخلفات اداری به قضیه ورود خواهد نمود (عسگری و عباسی، ۱۴۰۰: ۴۳). اما اگر فعل مذکور در شمول افعال مجرمانه قرار گیرد؛ نظام دادگستری حق ورود داشته که معمولاً برای عاملان، مجازات تعیین خواهد نمود. احکام قضائی صادر شده سوا از تنبیهات اداری خواهد بود که از سمت نهاد بالادستی اعمال می‌گردد.

۴-۲ رسیدگی به دعاوی اداری در نظام حقوقی فرانسه

نظام حقوقی فرانسه نه به مانند نظام حقوقی کشورمان از نوع نوشته محسوب شده و نه به مانند انگلستان از نوع کامن لایی می باشد. بنابراین می توان از آن با نام نظام حقوقی نیمه نوشته- نیمه کامن لایی نام برد. نظام سیاسی این کشور نیز از نوع نیمه ریاستی- نیمه پارلمانی می باشد. ذیل این قسمت سازوکار طرح دعوا علیه نظام اداری این کشور تشریح گردیده است.

۴-۲-۱ تلقی شدن در مسائل کیفری

نظام قضائی فرانسه به مانند کشور ما تقسیم بندی از نوع شعب کیفری، مدنی، خانواده و... را نداشته و معمولاً تخصص هر شعبه به صورت عرفی تعیین گردیده و در عین حال ممکن است در یک شعبه، به مسائل توأمان حقوقی و کیفری رسیدگی شود (کانتسه، ۲۰۱۹: ۱۲۱). این چنین یکپارچگی قضائی، دارای مزایا و معایبی بوده که البته اکثریت به مزیت آن تاکید دارند.

در غیاب اشاره مستقیم به مسائل کیفری و مدنی، دادستانی هر بخش مختار به ورود مستقیم به مقررات اداری بوده و حق اقامه دعوی از طرف خود به شعب دادگاه را دارد. بنابراین از دیدگاه حقوقی می توان جنبه کیفری طرح دعوا علیه ادارات را به رسمیت شناخت (مورسیاندینی و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۰۰).

در نظام حقوقی فرانسه، تنها به درجات چهارگانه دادگاهها توجه شده و در کنار هر بخش، دادرسی وجود داشته که اعتراض به قرارهای صادره نیز توسط دادرسی بالاتر فرجام خواهی شده و نه دادگاه. بنابراین دادستان کل کشور فرانسه، رئیس دادرسی است که در کنار دادگاه عالی این کشور فعالیت کرده و حق تحقیق و تفحص در مورد تمامی مسائل کشور را دارد (اوباسوگی، ۲۰۲۰: ۱۲۱). به مانند کشور ما صدور مقررات اجرایی توسط قوه مجریه فاقد نظارت خاصی بوده و تنها با دستور ریاست جمهوری، رسمیت می یابد. دادستان کل کشور فرانسه حق نظارت بر مقررات اجرایی وضع شده در سطح عالی را بر عهده داشته و از این اختیار بهره مند است که تا زمان صدور حکم قطعی، مانع از اجرای آن گردد. لذا تصمیم نهایی در این خصوص توسط دادگاه عالی اتخاذ می شود (نورین و استیانس، ۲۰۲۰: ۹۶۰). معاونت اداری دادستان مسئولیت تفویضی نظارت بر حقوق اداری را به عهده دارد. لیکن این سازوکار بدون اینکه مستقیماً از آن نامی به میان آمده باشد، به مثابه دیوان عدالت اداری در کشور ماست. لیکن به جز شکایات مردمی، دادستان کل کشور نیز اختیار ورود به موضوع را به معاونت اداری خود تفویض نموده است.

دادگاه‌های این کشور در زمان وصول پرونده در خصوص حقوق اداری به هر طریق (شکایت شهروندان، ورود دادستانی و یا هر طریق دیگر) بدون تفکیک مسائل حقوقی از حیث کیفری، اداری یا مدنی، حکم مقتضی که ممکن است دارای ماهیت چندگانه باشد را صادر می‌نماید (اوباسوگی و نیوتن، ۲۰۱۹: ۴۳۰).

درعین حال جای خالی نظارت پیش از صدور آئین‌نامه و هر دستور اجرایی دیگر خالی است. اما در صورت ورود به موقع دادستان، می‌توان پیش از اجرای هر دستور اجرایی اشتباه و خلاف قانون مانع از آن شد.

۴-۲-۴ شعب محلی دادگستری

چنانچه پیش‌تر بیان شد، اختیار لغو هر قسمت از قوانین اجرایی و بخشنامه‌ها در سطح عالی به دادگاه عالی کشور فرانسه واگذار شده، لیکن در سطوح ایالتی، این اختیار به دادگاه‌های سطح دوم سپرده شده است. لیکن دادگاه‌های شهرها به صورت محلی اختیار ورود به مسائل اداری را ندارند. بدین صورت که دادستان هر ایالات به مانند دادستان کل کشور اختیار نظارت بر مسائل اجرایی را به معاونت اداری تفویض کرده که علی‌الراس حق ورود به هر قضیه اداری را داشته و پس از تحقیقات، پرونده را به دادگاه سطح ۲ ارجاع خواهد نمود. تصمیم دادگاه می‌تواند توأمان حاوی احکام کیفری، اداری، لغو بخشنامه‌های سطح ایالتی و... باشد (پوسیلا، ۲۰۲۰: ۱۴۰).

اما نکته قابل توجه در این خصوص آنکه علی‌رغم فقدان صلاحیت دادگاه‌های سطح سوم و چهارم برای ورود به مسائل اداری، فرمانداری‌ها در سطح شهرستان و استانداری‌ها در سطح ایالات، مرجع حل اختلاف ناشی از تعارض بخشنامه‌های صادره در همان سطح می‌باشند. بدین معنا که اگر در سطح استانی یا شهری بخشنامه‌های متناقضی صادر شده باشد، با اعلام دادستانی (دادستان شهرستان‌ها تنها حق اعلام به فرمانداری را دارند)، دولت‌های محلی نسبت به لغو بخشنامه‌های متناقض و صدور بخشنامه‌های جدید اقدام کرده و در صورت اعتراض به این امر، دادگاه استانی مرجع فرجام‌خواهی خواهد بود (شندر و همکران، ۲۰۲۲: ۷۵۱). بنابراین اگر هر سازمان دولتی بخشنامه‌ای خلاف نص صریح قانون صادر نمود و یا چند بخشنامه متضاد یکدیگر تنظیم شدند و یا اینکه شهروندان از طرز کار هر سازمان نارضایتی داشتند، مسئله به دادستان محل ارجاع داده می‌شود. در صورتی که مسئله به واسطه تناقض در بخشنامه باشد، استانداری‌ها در سطح ایالات و فرمانداری‌ها در سطح شهرستان‌ها نسبت به هماهنگی اقدام کرده که مرجع فرجام‌خواهی آن‌ها دادگاه ایالتی خواهد بود. در غیر این صورت قضیه مستقیماً به دادگاه ایالتی سپرده شده که از اختیار لغو

بخشنامه سطح ایالاتی برخوردار است، درعین حال حق صدور احکام کیفری و مدنی در خصوص سازمان موردنظر را داراست. در صورتی که بررسی موضوع مستلزم ابطال بخشنامه‌های کشوری و همچنین پیگیری از سطح عالی باشد، پرونده به دادگاه سطح یک ارجاع شده که به قضیه ورود نماید.

۴-۲-۳ صلاحیت‌ها

باتوجه به مطالب مطروحه، نقش فرمانداری‌ها و استانداری‌ها، به‌مانند شورای حل اختلاف کشورمان بوده که صلاحیت ورود به موضوع، در صورت تناقض بیش از یک بخشنامه با یکدیگر را دارند. از آنجاکه این رأی قابل فرجام‌خواهی در دادگاه محل می‌باشد، بنابراین این نقش به‌مانند شورای حل اختلاف می‌باشد. در اینجا خلط مسائل کیفری و مدنی کاملاً مشهود است. شورای حل اختلاف به مسائل مدنی مربوط بوده و لیکن دادستانی نیز مجاز به ورود مستقیم است که جنبه تلفیقی حقوقی-کیفری را نشان می‌دهد.

هر بخش از دادگاه تنها مختار به ورود به قضیه‌ای بوده که منبع تخلف یا جرم، به همان سطح بازگردد. برای مثال دادگاه سطح ۲ که در سطح ایالات فعال است، صلاحیت رسیدگی به موضوعی داشته که از اقدام خلاف عرف و قانون در سطح ایالاتی باشد. اختیار حکم تعلیق مسئولین نیز به این دادگاه‌ها اعطاء شده است (استوارت، ۲۰۲۱: ۴۱۲). اما در صورتی که لازمه رسیدگی به موضوع، در سطح عالی کشوری باشد، می‌بایست از دادستان کل کشور و همچنین دادگاه عالی خواهان ورود به قضیه شد.

۴-۳ صلاحیت تفسیر حقوق اداری

تفاسیر حقوقی همواره توسط نظام دادگستری انجام‌نشده و محتمل توسط دیگر ارگان‌ها ارائه می‌شود. برخی از ارگان‌ها دارای ماهیت شبه‌قضائی بوده و برخی دیگر ماهیت کامل اجرائی. ممکن است در تبیین وظایف ادارات، اختلاف‌نظر پیش آید و یا اینکه وظیفه یک سازمان به‌درستی مشخص نشده باشد. در این صورت نیاز است که این وظایف به‌درستی از منابع حقوقی تبیین شود. ذیل این قسمت به بحث در این خصوص پرداخته شده است.

۴-۳-۱ در ایران

به‌موجب اصل ۷۳ ق.ا.ا، شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست. بنابراین تفسیر قانون اساسی به شورای نگهبان، و تفسیر قوانین عادی به

مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه سپرده شده است. اما در خصوص تفسیر حقوق اداری، اختلاف نظر وجود دارد. برخی صلاحیت این حوزه را به قوه مجریه، و برخی دیگر آن را به قوه قضائیه منتسب می دانند (جغتایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۲).

چنانچه اشاره شد، هیچ قانونی توانایی ذکر تمامی جزئیات مرتبط را نداشته و از این رو امور اجرایی هر قانون که توسط قوه مقننه وضع گردیده، به هیئت مجریه سپرده شده است. به اصل ۱۳۸ ق.ا.ا در خصوص صلاحیت تدوین مقررات اجرایی نیز اشاره گردید. اختیار تفسیر حقوقی توسط نهادهای اداری-اجرایی در حیطه اجرا و در چارچوب قوانین و مقررات فعلی می باشد. در صورتی که سازمان بالادستی تفسیر دیگری از این مقررات ارائه نمود، حسب اصول حقوق اداری و روابط طولی، آن تفسیر مقدم بر تفسیر نهاد پائین دستی می باشد. در صورتی که بین نهادهای مختلف، تفاسیر متعدد بیان شود، به دنبال اعتراض شهروندان، دیوان عدالت اداری مجاز به ورود به قضیه و صدور حکم مقتضیست (حسینی، ۱۳۹۸: ۳۲۱).

بنابراین می توان چنین بیان داشت که اختیار تفسیر حقوقی سازمان های اداری در حیطه امورات اجرایی مرتبط به آنها بوده و تا زمان اظهار نظر دیگر توسط مقام بالادستی معتبر است. موارد فوق در صورتی معتبر است که با دیگر منابع حقوقی نظیر قوانین مدون و آیین نامه ها تناقض نداشته و در راستای رفع خلأهای حقوق اداری بوده که در منابع حقوقی از آن نامی به میان نیامده است. در صورت اظهار نظر حقوقی خارج از این صلاحیت، اعتبار آن ساقط می باشد. باتوجه به وظیفه نظارتی قوه قضائیه بر قوه مجریه، در صورت رد تفسیر حقوقی توسط قوه قضائیه، اعتبار آن ساقط می باشد.

سازمان های دیگر دارای فعالیت شبه قضائی بوده و ممکن است نسبت به تفاسیر قضائی اهتمام ورزند. در این خصوص می توان به موارد ذیل اشاره داشت: (یاوری و مهرآرام، ۱۳۹۷: ۲۷۰).

۱- نهادهای داری.

۲- هیئت های حل اختلاف.

۳- سازمان های واسط بین قوای مجریه و قضائیه نظیر وزارت دادگستری.

۴- و.....

نکته قابل توجه اینکه تصمیم تمامی نهادهای فوق قابل فرجام‌خواهی بوده و توسط قوه قضائیه به مرحله اجرا می‌رسد. در واقع قوه محترم قضائیه ضمن احترام به تصمیم این نهادها، علاوه بر نظارت بر آنها ضمانت اجرای احکام آن را عهده‌دار شده است (یاوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۳۲).

باتوجه به اختیاراتی که به این سازمان‌ها اعطاء شده است. تصمیم آنها اعتبار حقوقی لازم را داشته و به‌مانند احکام بدوی شعب دادگاه، در صورت تأیید نهاد تجدیدنظر و فرجام‌خواهی آن، در زمره احکام لازم‌الاجرا تلقی شده و مأمور اجرای احکام ملزم به پیگیری امورات اجرایی می‌باشد. بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که باتوجه به اعتبار احکام لازم‌الاجرا که در این خصوص توضیح داده شد، در صورتی که احکام صادره از نهادهای غیرقضائی از نوع احکام لازم‌الاجرا تلقی گردد، تفاسیر قضائی مرتبط بدان معتبر بوده و می‌توان به آن استناد نمود (نجاززاده، ۱۴۰۰: ۱۲).

۴-۳-۲ در فرانسه

به موجب عرف شکل گرفته و نانوشته در کشور فرانسه، تفسیر حقوق اداری به قوه مجریه، و فرجام‌خواهی این تفسیر در نهاد قضائی هم‌عرض می‌باشد (وانروج، ۲۰۲۰: ۱۴۲). بدین صورت که تفسیر حقوق اداری در سطح عالی با دولت، در سطح استانی با استانداران و در سطح شهری با فرمانداران و یا شهرداران می‌باشد (سالو، ۲۰۱۸: ۵۰۰). معمولاً تفسیر اعلامی در روزنامه رسمی این کشور منتشر شده و طبیعتاً دادستان هر حوزه قضائی که روزانه رسمی را رصد می‌نماید، از این تفسیر مطلع می‌باشد. در صورتی که تفسیر توسط فرمانداران ارائه شده باشد، ریاست دادگستری همان شهر، در صورت ارائه توسط استاندار، ریاست دادگاه سطح ۲ و در سطح عالی نیز دادگاه سطح اول از آن مطلع شده و عدم اظهارنظر در این خصوص به معنای تأیید این نظریه می‌باشد (کیوانی فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰). لیکن در صورت اعتراض به این تفسیر، نظام قضائی مرجع فرجام‌خواهی شده و قضیه فیصله خواهد یافت. بنابراین نظرات متفاوت به صورت طولی وجود داشته و نه عرضی، که می‌توان نسبت به برتری آنها اظهارنظر نمود (قربان وند، ۱۳۹۶: ۱۳).

به نظر می‌رسد که نوآوری در این خصوص شامل همکاری قوای مجریه و قضائیه در تفسیر حقوق اداری می‌باشد. همکاری دو قوه در این خصوص از ماهیت حقوق اداری نشایت گرفته و با حفظ استقلال هر دو قوه انجام می‌پذیرد. بنابراین مرجع تفسیر

حقوق اداری به درستی مشخص بوده و سازمان‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت قانون از آن طرفه روند. در اینکه مرجع فرجام‌خواهی نظر یک‌نهاد اجرایی، قوه قضائیه می‌باشد؛ به زیبایی همکاری صحیح دو قوه به تصویر کشیده شده است.

۵- روش پژوهش

روش پژوهش به صورت تحلیلی - توصیفی، و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری از منابع معتبر می‌باشد.

۶- یافته‌ها

الگوی معرفی‌شده در فرانسه، طبیعتاً نسبت به الگوی کنونی کشور ما دارای نقاط قوت بوده و لذا این مسئله به ذهن متخاطر شده که جهت رفع کاستی‌های نظام اداری کشورمان، از این الگو استفاده شود. ذیل این قسمت به بحث در این خصوص پرداخته شده است.

در بند پیشین به نحوه همکاری جالب قوای مجریه و قضائیه در کشور فرانسه اشاره شد که ضمن حفظ اصل استقلال، فعالیت‌های یک‌دیگر را تکمیل می‌نمایند. در کشور ما اصل تفکیک قوا به صورت مطلق اعمال شده (نوکنده ای و کشاورز، ۱۳۸۰: ۴۳۱) و به نظر می‌رسد که ورود سازمان‌های اجرایی به مسائل قضائی و اظهارنظرهای مرتبط، مشکلاتی را ایجاد نماید. درعین حال به نظر می‌رسد که فرهنگ تفسیر اداری در کشور ما چندان جاافتاده نبوده و تفاسیر گاه متناظر به چشم می‌خورد. تجربه نیز نشان داده که اگر اختیار نظارت بدون ضمانت خاص تدوین شود، نظارت عملاً به فراموشی سپرده می‌شود (محمدحسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰). در صورتی که برای نظارت قضائی بتوان ضمانتی تعیین نمود و درعین حال مرجع تفسیر حقوق اداری توسط قوه مجریه نیز با سازوکار حقوقی مشخص شود؛ می‌تواند الگوی همکاری مذکور را تا حد زیادی با موفقیت اجرا نمود. اما در وضعیت کنونی عرف و فرهنگ کنونی در حقوق اداری کشورمان پذیرای نوع همکاری معرفی‌شده در الگوی فرانسوی نمی‌باشد.

حفظ اصل استقلال قوای سه‌گانه به معنای عدم دخالت آن‌ها در کار یکدیگر، باهدف اقتدار آنها بوده و اولاً به معنای برتری نسبت به یکدیگر نیست، ثانیاً به معنای تفکیک مطلق قوا نمی‌باشد (قاسمی، ۱۴۰۰: ۳۲). به موجب اصل یک‌صد و سیزدهم ق.ا.ا، «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.» بدین صورت است که از نظر اداری و اجرایی، قوه مجریه دارای اقتدار بوده و منظور از استقلال دو قوه دیگر، آن است که حق دخالت در تصمیم‌گیری‌های خاص یکدیگر را ندارند. در کشور

فرانسه نظارت کامل بر وضع مقررات اجرایی که مورد انتظار همگان است پیش‌بینی نشده، لیکن اختیار تفسیر حقوق اداری به این نهاد اعطاء شده که به معنای اقتدار قوه مجریه می‌باشد. نیاز است که با تکمیل آنچه در اصل ۱۱۳ ق.ا.ا بیان شده، اختیار تفسیر قوانین اجرایی به قوه مجریه سپرده شود تا ضمن رفع ناهماهنگی‌های اداری، اقتدار قوه مجریه افزایش یابد. در این صورت کشور ما به نحوی بهتر آماده پذیرش الگوی فرانسوی خواهد بود.

چنانچه اشاره شد، نظام حقوقی فرانسه بدون اشاره مستقیم به نام دیوان عدالت اداری، وظایف آن را به‌خوبی در سراسر کشور انجام داده و بدون تفکیک نوع بررسی، از جنبه‌های مختلف کیفری، اداری و مدنی به آن رسیدگی کرده و دادستان هر بخش مجاز به ورود به قضیه می‌باشد. این مهم در کشور ما زمانی قابلیت اجرایی داشته که قانون تأسیس دیوان عدالت اداری اصلاح گردد. در حال حاضر دیوان عدالت اداری تنها در صورت وصول شکوائیه و آن‌هم به‌مانند مسائل مدنی به قضیه ورود کرده که با اصل پیشگیری از جرم قوه قضائیه در تضاد است (جوکار و مقدادی، ۱۴۰۱: ۲۹۰). نیاز است که ضمن حضور دادستان در کنار دیوان، به‌صورت علی‌الراس به قضایا ورود کرده و مسئله از جهات ترکیبی به‌مانند الگوی فرانسوی بررسی گردد که مستلزم تغییر در قوانین خواهد بود.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سؤال این پژوهش این بود که چالش‌های تفسیر حقوقی معیار در نظام حقوق اداری کشور چیست و الگوی کشور فرانسه جهت ساماندهی به نظام اداری، به چه صورت قابلیت اعمال در کشور را دارد؟

نتیجه اینکه معیار تفسیر قضائی به‌صورت ناقص در کشور ما مشخص بوده و سازوکار خاصی برای آن مشخص نیست. تفسیر قانون اساسی به شورای نگهبان و تفسیر قوانین عادی به قوه قضائیه سپرده شده و لیکن تفسیر حقوق اداری دارای ابهام است. به فرض تفسیر ارائه‌شده در خصوص حقوق اداری نیز مرجع برتر آن نامشخص است. در کشور فرانسه، بسته به سطح کشوری، استانی یا شهری بودن اداره، نمایندگان دولت مجاز به تفسیر حقوق اداری بوده که مرجع فرجام‌خواهی آن‌ها نیز دادگاه هم‌عرض می‌باشد. در کشور ما قانون تأسیس دیوان عدالت اداری، اختیارات این نهاد را بسیار محدود نموده و درنهایت به وضع بخشنامه‌ها در مقطعی خاص بیانجامد. لیکن اعمال نظام دادگستری و دیوان عدالت اداری می‌تواند موازی با یک‌دیگر حرکت نماید. صدور رأی وحدت رویه دیوان نیز در وضعیتی ممکن بوده که نسبت به یک موضوع شکوائیه‌ای ارائه‌شده و تفاسیر متعددی نیز در این

خصوص وجود داشته باشد. بنابراین در وضعیت فعلی که اختیارات تفسیر اداری و همچنین دادرسی آن نامشخص است، امکان اعمال الگوی فرانسوی در کشور ما وجود ندارد. درعین حال در هیچ یک از نظامات حقوقی ایران و فرانسه، نظارت صحیح بر وضع مقررات اداری پیش‌بینی نشده که محل انتقاد ارزیابی می‌گردد. در این باره پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد.

- ✓ پیشنهاد می‌شود که اختیار نظارت بر تمامی بخشنامه‌ها و مقررات اداری به نهادی مستقل از قوه مقننه که از توانایی نظارت کافی برخوردار باشد سپرده شود.
- ✓ پیشنهاد می‌شود به موجب وظیفه پیشگیری از جرم قوه قضائیه، نظام تحقیقاتی قوه قضائیه راسا به تعارضات مقررات اداری ورود کرده و منتظر دریافت شکایات نباشد.
- ✓ پیشنهاد می‌شود که شعب دادگستری محلی اختیار نظارت بر حقوق اداری را داشته و به‌مانند الگوی فرانسه، حق ابطال بخشنامه‌های صادره هم‌عرض را داشته باشد.
- ✓ پیشنهاد می‌شود که سازوکار تفسیر حقوق اداری توسط دولت، با نظارت قوه قضائیه که در فرانسه اجرایی شده است، به صورت قانون مدون ذکر شده تا قادر به اعمال در کشور باشد.
- ✓ پیشنهاد می‌شود که با تأسیس شعب‌های دادگستری در بخش اداری، به‌مانند فرانسه، به پرونده‌های این حوزه به صورت توأمان از جنبه‌های مدنی، کیفری و اداری رسیدگی شود.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. استواری، کورش؛ امامی، محمد (۱۴۰۰) حقوق اداری، تهران، میزان، جلد دوم، چاپ اول.
۲. جوکار، عبدالحسین؛ مقدادی، محمدمهدی (۱۴۰۱) بررسی حقوق و تکالیف ثالث در مرحله اجرای احکام در محاکم عمومی و دیوان عدالت اداری؛ فصلنامه علمی پژوهش های نوین حقوق اداری ۴ (۱) ۲۷۵-۳۰۰.
۳. حاج نجفی، حسنا؛ صادقی نشاط، امیر (۱۳۹۹) حقوق تطبیقی در دادگاه: مطالعه پیوند قضایی در حقوق خصوصی، فصلنامه تحقیقات حقوقی ۲۳ (۱) ۱۳۷-۱۶۹.
۴. حسینی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۸) تفسیر قضایی قانون امور حسبی، تهران، مجد، جلد اول، چاپ اول.
۵. زارعی، حسین (۱۴۰۰) تخلفات اداری، تهران، دوران، جلد اول، چاپ اول.
۶. شیرزادی، رضا؛ پورقربان، محمد؛ نورمحمدی، جواد (۱۴۰۱) بررسی مقایسه‌ای شاخص توسعه انسانی در ج.ا.ایران و مالزی (۲۰۲۰)، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی ۱۰ (۴).
۷. طباطبائی، منوچهر (۱۴۰۰) حقوق اداری، تهران، میزان، جلد اول، چاپ اول.
۸. عسگری، امیر؛ عباسی، بیژن (۱۴۰۰) سازمان های اداری و محلی، تهران، امجد، جلد اول، چاپ اول.
۹. قاسمی، عبدالعلی (۱۴۰۰) آموزش مکاتبات اداری، تهران، دیباگران، جلد اول، چاپ اول.
۱۰. قربان وند، محمداقبر (۱۳۹۶) تفسیر قضایی و نقد قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، تهران، نشر پویان، جلد اول، چاپ اول.
۱۱. کیوانی فر، مژگان؛ بابائی مهر، علی؛ فروغی نیا، حسین (۱۴۰۰) تفسیر قضایی قانون اساسی در پرتو اصول حاکم بر حقوق اداری با تاکید بر رویه دیوان عدالت اداری، حقوق اداری ۹ (۱) ۳۵-۵۲.
۱۲. امید، جلیل؛ جوانمردی صاحب، مرتضی (۱۴۰۰) موازین فقهی و تفسیر قضائی قوانین کیفری؛ نقد نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تشدید شلاق تعزیری، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی ۱۳ (۱) ۷۳-۹۸.
۱۳. محمدحسینی، شاپور؛ مالمیر، محمود؛ اشرفی، محمد؛ حیدری، مسعود (۱۳۹۷) جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل ۱۱ (۱) ۲۸ - ۵۳.
۱۴. موسوی جشنی، سید صدرالدین؛ نوری، راضیه؛ علی بخش، عباس (۱۴۰۰) شاخص های سبک زندگی اجتماعی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
۱۵. نجارزاده، مجید (۱۴۰۰) کمک حافظه حقوق اداری، تهران، دوران‌دیشان، جلد اول، چاپ اول.
۱۶. نوکنده ای، عزیز؛ کشاورز، بهمن (۱۳۸۰) تفسیر قضائی آیین دادرسی مدنی ایران، تهران، دانش نگار، جلد اول، چاپ اول.
۱۷. یآوری، اسدالله؛ مرادی، مهدی؛ مهرآرام (۱۳۹۷) اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی، تهران، قوه قضائیه، جلد اول، چاپ اول.
۱۸. یآوری، اسدالله؛ مهرآرام، پرهام (۱۳۹۷) تفسیر قضایی در حقوق عمومی، مجله حقوقی دادگستری ۸۲ (۱) ۲۶۳-۲۸۸.
۱۹. انصاری بارده، رضا؛ غفاری ساروی، مصطفی (۱۴۰۱) پویایی شناسی الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران؛ توصیف و توصیه‌های سیاستی بر مبنای خوانشی از دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
۲۰. ایزدی، غلامحسین؛ تقی زاده انصاری، مصطفی؛ ملاکریمی، امید (۱۴۰۱) بررسی ماهیت و آثار الگوی سلب تابعیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
۲۱. بابایی مهر، علی (۱۴۰۰) حقوق اداری، تهران، مجد، جلد دوم، چاپ اول.

۲۲. بیرجندی، علیرضا؛ رضائی زاده، محمدجواد (۱۴۰۱) بررسی الگوی هیئت عالی نظارت بر سیاست های کلی جمهوری اسلامی ایران و قیاس آن با الگوی چینی، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
۲۳. پژوهی، پویا؛ شمس ناطری، محمد ابراهیم (۱۴۰۱) آثار تأسیس جدید موانع تحقق جرم بر تشریفات اداری-قضائی رسیدگی به جرائم، از دیدگاه حقوق اداری؛ فصلنامه علمی پژوهش های نوین حقوق اداری.

ب) منابع لاتین

۱. CONTESSE, Jorge.(2019) Resisting the Inter-American Human Rights System. Yale J. Int'l L., 44: 179.
۲. MONCIARDINI, David; BERNAZ, Nadia; ANDHOV, Alexandra. (2021) The organizational dynamics of compliance with the UK Modern Slavery Act in the food and tobacco sector. Business & Society,, 60.2: 288-340.
۳. NAURIN, Daniel; STIANSEN, Øyvind.(2020) The Dilemma of Dissent: Split Judicial Decisions and Compliance with Judgments from the International Human Rights Judiciary. Comparative Political Studies,, 53.6: 959-991.
۴. OBASOGIE, Osagie K. (2020) More than bias: How law produces police violence. BUL Rev., 100: 771.
۵. OBASOGIE, Osagie K.; NEWMAN, Zachary. (2019) Constitutional Interpretation without Judges. Virginia Law Review, 105.2: 425-448.
۶. PACELLA, Jennifer M. (2020) The Regulation of Lawyers in Compliance. Wash. L. Rev., , 95: 947.
۷. SALBU, Steven R. (2018) Mitigating the Harshness of FCPA Enforcement Through a Qualifying Good-Faith Compliance Defense. American Business Law Journal, 55.3: 475-535.
۸. SCHNEIDER, Lesley E., et al. (2022) Before and After Ban the Box: Who Complies with Anti-Discrimination Law?. Law & Social Inquiry,, 47.3: 749-782.
۹. STEWART, Terence (2021) China's compliance with World Trade Organization obligations: a review of China's first two years of membership .

ج) منابع حقوقی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸؛ بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.
۲. قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۴؛ با آخرین اصلاحات.
۳. قانون آئین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۷۹؛ با آخرین اصلاحات.
۴. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۰.
۵. قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۶؛ با آخرین اصلاحات.